مواجهه با خشونت خانگی در دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران

مروئه وامقی*، علی فیض‌زاده**، آرش میراب‌زاده***، گلناز فیض‌زاده***

طرح مسأله: *این مطالعه با هدف بررسی فراوانی و ماهیت مواجههٔ دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران باخشونت فیزیکی والدین خود نسبت به یکدیگر انجام شده است.*

روش تحقیق: *مطالعه به‌صورت یک تحقیق پیمایشی با استفاده از پرسش‌نامهٔ خود ایفا در میان دانش‌آموزان دورهٔ متوسطهٔ عمومی در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ در تهران انجام شد.*

یافته‌ها: *۱۴۹۵ دانش‌آموز در این مطالعه وارد شده‌اند. شیوع مواجهه با خشونت جسمی میان والدین در این مطالعه ۲۲/۸ درصد برآورد شده و در ۵۹/۸ درصد موارد، به صورت مشاهدهٔ صحنهٔ خشونت بوده است. دختران تقریباً دو برابر پسران مواجهه با خشونت را گزارش نموده‌اند. پدران در ۵۴/۳ درصد موارد تنها مرتکب خشونت بوده‌اند. این مواجهه دراز مدت بوده و در آن‌هایی که بیش از یک‌بار اتفاق افتاده، به طور متوسط ۵.۱ سال طول کشیده است.*

نتیجه‌گیری: *مواجهه با خشونت فیزیکی والدین نسبت به یکدیگر مشکل شایعی در میان نوجوانان تهرانی است. این مسأله وضعیتی درازمدت بوده، از سنین پایین آغاز شده و تا سنین دبیرستان ادامه می‌یابد.*

کلید واژه‌ها: تهران، خشونت خانگی، دانش‌آموزان دبیرستانی، مواجهه با خشونت

تاریخ دریافت: ۸۵/۸/۱۸ تایخ پذیرش: ۸۶/۲/۵

* روان‌پزشک، عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی <m_vameghi@yahoo.com>

** دانشجوی دکتری اپیدمیولوژی، عضو مرکزملی تحقیقات اعتیاد دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران

*** روان‌پزشک، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

مقدمه

بسیاری از کودکان و نوجوانان در خانه‌های خود شاهد خشونت بزرگسالان نسبت به یکدیگر بوده و یا به طرق دیگری در جریان درگیری و خشونت آن‌ها نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. در ایالات متحده امریکا تقریباً سه میلیون خانواده، حداقل یک بار در طول سال خشونت شدید را تجربه می‌کنند (Straus, Gelles & Steinmetz, 1980) و برآورد می‌شود که در حدود ۳/۳ میلیون کودک در سال در خطر مواجهه با خشونت والدین خود نسبت به یکدیگرند (Carlson, 1984: 156). کودکان ممکن است خود نیز قربانی خشونت خانگی بوده و یا تنها در معرض مواجهه با خشونت والدین نسبت به یکدیگر قرار گیرند، اما در هر دو حال از آن تأثیر می پذیرند.

مطالعاتی که بر روی تأثیر مواجهه با خشونت خانگی بر کودکان انجام شده، نشان داده است که بسیاری از کودکانی که شاهد خشونت نسبت به مادران خود در خانواده بوده‌اند از مشکلات رفتاری، هیجانی و شناختی بیشتری نسبت به کودکانی که این مسأله را تجربه نکرده‌اند، رنج می‌برند (Graham-Berman & Levendovsky, 1998: 117).

در ایران بر اساس چندین مطالعه شیوع بالایی از خشونت خانگی گزارش شده است (سیف ربیعی و همکاران، ۱۳۸۰؛ رئیسی، ۱۳۸۱؛ فرامرزی و همکاران، ۱۳۸۴؛ قاضی طباطبائی و همکاران، ۱۳۸۳؛ قاضی‌زاده، ۱۳۷۹). بر اساس تحقیق ملی «بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان کشور»، ۶۰ درصد زنان ایرانی در طول مدت زندگی مشترک خود حداقل یک بار خشونت خانگی را با مفهوم عام آن تجربه کرده‌اند. براین اساس حدس زده می‌شود که تعداد قبل توجهی از کودکان در خانواده‌های ایرانی با خشونت والدین خود با یکدیگر مواجهه می‌یابند. در مرور انجام شده بر پیشینهٔ پژوهش، مطالعات ایرانی که جمعیت هدف آن‌ها کودکان بوده و به بررسی فراوانی و ماهیت مواجههٔ کودکان با خشونت در خانواده پرداخته باشند یافته نشد.

در این پژوهش با تمرکز بر جمعیت دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران تلاش شده است تا برآوردی از فراوانی و چگونگی مواجههٔ کودکان ایرانی با خشونت والدین نسبت به یکدیگر به دست آید.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۱) چارچوب نظری

۱-۱) مواجههٔ کودکان باخشونت خانگی

در بسیاری از موارد خشونت خانگی، کودکان هر چند خود به‌طور مستقیم مورد آزار توسط والدین قرار نگرفته‌اند، اما در خانه حضور داشته و در معرض مواجهه با آن قرار گرفته‌اند، بدین معنی که یا خشونت را مشاهده کرده‌اند و یا به طرق دیگری مانند شنیدن صدای مشاجرهٔ خشونت‌آمیز یا مواجهه با عوارض و آثار آن (مانند آثار ناشی از آزار جسمی بر بدن مادر) از آن اطلاع پیدا کرده‌اند. محققین اولیه از کودکان خانه‌های دچار خشونت با عنوان *"شاهد"* یا *"مشاهده‌کنندهٔ"* خشونت نام برده‌اند، اما در چند سال اخیر اصطلاح شاهد خشونت بودن جای خود را به "مواجهه" با خشونت سپرده است که کلی‌تر بوده و پیش فرضی در مورد تجربیات کودکان از خشونت نمی‌دهد (Fontuzzo, 1999: 22). معذالک هنوز هم در بسیاری از متون «شاهد خشونت بودن» به صورت دیدن صحنهٔ خشونت تعریف می‌شود. در واقع برخی از کودکان شاهد صحنه‌های بسیار خشونت‌بار و حتی شاهد کشته شدن مادران خود به دست پدران‌شان بوده‌اند؛ بسیاری نیز اگرچه شاهد کشته شدن والدین خود نبوده‌اند اما مکرراً در صحنه‌های وقوع خشونت میان والدین حضور داشته‌اند. تعداد زیادی از کودکان، حوادث ناراحت‌کننده‌ای را شرح می‌دهند که شاهد آن نبوده‌اند بلکه بیشتر صدای آن‌ها را شنیده‌اند (Peled, 1993: 125). کودکان به طرق دیگری نیز ممکن است درگیر خشونت میان والدین خود شوند. آن‌ها ممکن است وادار به دیدن خشونت نسبت به مادر یا همدستی در خشونت توسط پدر شده، از آن‌ها به عنوان گروگان برای تحت فشار قرار دادن مادر و اعمال کنترل نسبت به وی استفاده شود و حتی در جریان درگیری پدر و مادر کتک‌خورده یا تهدید شوند (Ganely & Schecter, 1996).

در حال حاضر، آمارهای شیوع قابل اطمینانی در خصوص مواجههٔ کودکان با خشونت خانگی در سطح ملی در کشورهای مختلف جهان وجود ندارد. از آن‌جا که موضوع مواجههٔ کودکان با خشونت خانگی یک حوزهٔ نسبتاً جدید است، مطالعات انجام شده،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

تعاریف یکسانی را مورد استفاده قرار نداده‌اند. مشکل مهم دیگری که در مورد تخمین میزان دقیق شیوع و بروز مواجهه با خشونت خانگی وجود دارد وابستگی بسیاری از آمارهای مواجههٔ کودکان با خشونت به گزارش‌های والدین یا سایر بزرگسالان در مورد مواجههٔ کودکان با خشونت است.

بر اساس گزارش جیف و همکارانش (Jaffe, et al., 1990) بسیاری از والدین مطالعهٔ آن‌ها، باور داشته‌اند که کودکان خود را از مواجهه با خشونت میان خود محافظت نموده‌اند و در هنگام وقوع خشونت، کودکان یا در خواب بوده و یا در خارج از خانه مشغول بازی بوده‌اند. اما مطالعهٔ آن‌ها نشان داد که کودکان در اغلب موارد خاطرات دقیقی از اتفاقاتی که تصور می‌شده است شاهد آن نبوده‌اند، گزارش می‌کنند. گزارش‌های کودکان و بزرگسالان از تجارب کودکی خود نشان می‌دهد که والدین ممکن است به شدت میزان مواجهه کودکان خود با خشونت در خانه را کمتر از حد واقعی تخمین بزنند.

کارلسون (Carlson, 1984) بر اساس مطالعات اولیه‌ای که میزان خشونت خانگی را در ایالات متحده تخمین زده‌اند (Straus,Gelles & Steinmetz,1980) و تعداد متوسط حضور کودکان در هر خانه ، نتیجه گرفته است که حداقل ۳/۳ میلیون کودک در ایالات متحده در هر سال در معرض مواجهه با خشونت والدین خود قرار دارند. همچنین بر اساس مطالعهٔ دیگری توسط اشتراوس و گلس در حدود ۱۰ میلیون نوجوان در هر سال در معرض مواجهه با خشونت والدین خود قرار می‌گیرند (Straus & Gelles, 1990). بر مبنای مطالعهٔ سیلورن و همکارانش، ۴۱/۱ درصد زنان و ۳۲/۳ درصد مردان مطالعهٔ آن‌ها شاهد آزار یکی از والدین خود توسط دیگری بوده‌اند (Silvern, et al., 1995: 198).

در ایران نیز مطالعات متعددی در حوزهٔ خشونت خانگی انجام شده است و نتایج این مطالعات حاکی از شیوع قابل توجه خشونت خانگی می‌باشد. چنان‌چه، تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان (قاضی طباطبائی، ۱۳۸۳) به رقم شیوع ۳۰ درصد برای خشونت‌های جسمی شدید، قاضی‌زاده در سنندج به شیوع ۳۸ درصد (Ghazizadeh, 2005: 882)، فرامرزی و همکارانش در بابل به شیوع ۱۵ درصد برای خشونت جسمی، ۴۲/۴ درصد برای خشونت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

جنسی و ۸۱/۵ درصد برای خشونت عاطفی ـ روانی (Faramarzi, 2005: 874) و موسوی و اسحاقیان در اصفهان به رقم کلی ۳۶/۸ درصد برای همسرآزاری دست یافته‌اند (Mousavi & Eshaghian, 2005: 862). بر این اساس، مواجهۀ تعداد قابل توجهی از کودکان در خانواده‌های ایرانی با خشونت والدین نسبت به یکدیگر بدیهی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. چنان‌چه در مطالعۀ سیف ربیعی ۳۱ درصد از کل زنان مطالعۀ وی شاهد آزار جسمی مادر و ۴۷ درصد شاهد تحقیر و توهین به مادر از جانب پدر در دوران کودکی بوده‌اند (سیف ربیعی، ۱۳: ۱۳۸۱). مطالعۀ نازپرور نیز نشان داده است که ۱۸ درصد زنان آزاردیده و ۴۶ درصد مردان مرتکب همسر آزاری سابقۀ آزار مادر توسط پدر را گزارش نموده‌اند (نازپرور، ۱۳۸۱:۳۷).

۲-۱) پیامدهای مواجهۀ کودکان با خشونت خانگی

در سه دهۀ اخیر مطالعات فراوانی با هدف بررسی پیامدهای مشاهدۀ خشونت میان والدین بر وضعیت روانی کودکان انجام گرفته است. آگاهی از پیامدهای حاصل از مواجهۀ کودکان با خشونت خانگی سبب گردیده است تا از کودکان خانواده‌های درگیر خشونت با عناوین *"قربانیان خاموش، فراموش‌شده و یا غیرعمدی خشونت"* نام برده شود (Edleson, 1999: 839).

ادلسون با مرور بر ۸۴ مطالعه که ارتباطی را میان مواجهه با خشونت در خانواده و مشکلات رشدی کودکان به دست آورده بودند به طبقه‌بندی مشکلات ناشی از مواجهۀ کودکان با خشونت خانگی دست یافت (Edleson,1999:884). بر اساس نتایج این مطالعات مشکلات ناشی از مواجهۀ کودکان با خشونت خانگی به دو دسته مشکلات رفتاری ـ هیجانی و مشکلات عملکرد شناختی و نگرش‌ها تقسیم می‌شوند. مواجهه با خشونت خانگی سبب رفتارهای پرخاش‌گرانه و ضد اجتماعی (رفتارهای "برون گرایانه") و ترس و رفتارهای مهارشدۀ بیشتر (رفتارهای درون‌گرایانه) در کودکان می‌گردد. همچنین این کودکان اعتماد به نفس پایین‌تر، اضطراب و شب‌ادراری، افسردگی و رفتارهای مربوط به خودکشی و مشکلات مزاجی بیشتری در مقایسه با کودکانی که در خانه‌های خود در معرض مواجهه نبوده‌اند نشان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

می‌دهند. برخی از مطالعات به طور اختصاصی به بررسی علائم تروما در کودکان سنین مدرسه‌ای که در خانواده‌های دچار خشونت زندگی می‌کنند پرداخته‌اند. به عنوان مثال مطالعهٔ گراهام برمن و لووندووسکی بر روی ۶۴ کودک ۱۲-۷ ساله که مادران آن‌ها در طول یک سال پیش از مطالعه در معرض آزارهای جسمی و روانی بوده‌اند نشان داده است که ۱۳ درصد کودکان مورد مطالعه تشخیص کامل اختلال استرس پس از حادثه[1] را داشته و بسیاری، تعدادی از علائم آن را داشته‌اند (Graham-Berman &Levondovsky ,1998: 117).

پیامد مهم دیگر مواجهه با خشونت خانگی، تأثیر بر نگرش کودکان در مورد استفاده از خشونت در حل تعارضات آن‌هاست. سینگر (Singer) و همکارانش در مطالعهٔ خود بر روی ۲۲۴۳۵ کودک و نوجوان دریافتند که مواجههٔ اخیر با خشونت در خانه، فاکتور مهمی در پیش‌بینی رفتار خشونت‌آمیز کودک است (Edleson, 1999: 845). در واقع مواجهه با خشونت خانگی می‌تواند به این اعتقاد در کودکان منتهی شود که رفتار پرخاش‌گرانه باعث افزایش اعتبار و شهرت آن‌ها خواهد شد. اسپاکارل و همکارانش (Spaccarell, et al., 1995) با مطالعه بر روی نوجوانان مرتکب جرائم خشونت‌آمیز، دریافتند نوجوانانی که در معرض مواجهه با خشونت خانگی بوده‌اند بیش از سایرین اعتقاد داشته‌اند که رفتار خشونت‌آمیز اعتبار و تصویر آن‌ها از خود را بالا می‌برد.

این احتمال وجود دارد که قربانی خشونت در بزرگسالی رفتار فرا گرفته در خانواده را به عنوان شیوهٔ اصلی حل تعارض‌ها و تنش‌های خانوادگی به کار گیرد، پدیده‌ای که از آن به عنوان "گردش خشونت" یا "انتقال بین نسل‌ها" نام می‌برند (Finkelhor, 1988).

نظریهٔ انتقال بین نسل‌ها در پژوهش‌های دیگری نیز مورد تایید قرار گرفته است؛ به‌طوری که جانستون در مطالعهٔ خود نشان داده است مردانی که به وسیلهٔ پدرانشان در دوران کودکی مورد خشونت قرار گرفته بوده و یا شاهد خشونت پدران خود نسبت به مادرانشان بوده‌اند، به احتمال زیاد همسر و یا فرزندان خود را مورد خشونت قرار خواهند داد (Johnston, 2002: 1425).

1. Post Traumatic Stress Disorder

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۲) روش

۲-۱) نوع مطالعه

مطالعه به‌صورت یک تحقیق پیمایشی مقطعی در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ در تهران انجام شد.

۲-۲) جامعهٔ هدف

جامعهٔ هدف مطالعه دانش‌آموزان دورهٔ متوسطهٔ عمومی (دبیرستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای، و مدارس کار- دانش) بوده‌اند.

۲-۳) روش نمونه‌گیری

برای انتخاب دانش‌آموزان از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای خوشه‌ای استفاده شد، ضمن آن‌که چارچوب نمونه‌گیری برای پسران و دختران متفاوت بود. هر منطقهٔ آموزش و پرورش به‌عنوان یک طبقه در نظر گرفته شده و وزن دانش‌آموزی هر منطقه به‌عنوان وزن مورد استفاده برای تعیین تعداد نمونهٔ آن منطقه استفاده شد. در داخل هر طبقه خوشهٔ مدرسه به‌صورت تصادفی متناسب با تعداد دانش‌آموزان آن مدرسه انتخاب گردید و در داخل هر مدرسه تمامی دانش‌آموزان کلاس که به‌صورت تصادفی ساده انتخاب شده بود وارد مطالعه می‌شدند و انتخاب کلاس‌ها تا جایی ادامه پیدا می‌کرد که تعداد نمونهٔ آن مدرسه به تعداد مورد نظر برسد. لیکن برای اجتناب از ایجاد حساسیت در دانش‌آموزان، مابقی دانش‌آموزان کلاس نیز وارد مطالعه می‌شدند. فرایند نمونه‌گیری در برنامه‌ای که در نرم‌افزار Microsoft Excel تهیه شده بود انجام گرفت.

۲-۴) روش جمع‌آوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این مطالعه، پرسش‌نامهٔ محقق ساخته و خود ایفا بوده است. پرسش‌نامه حاوی ۳۰ سوال بوده و بر اساس متغیرهای مورد مطالعهٔ پژوهش طراحی شد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

پرسش‌نامه به لحاظ صوری توسط سه نفر از اساتید دانشگاه که در این حوزه تجربه داشتند، اعتباریابی شد و پس از اجرای آزمایشی در دو منطقه با تغییرات اندکی مورد استفاده قرار گرفت.

۵-۲) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

برای تحلیل اطلاعات از آنالیزهای یک، دو، و چندمتغیره براساس نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و با واردکردن وزن جمعیت دانش‌آموزی پسر و دختر در هر منطقه استفاده شد تا دو چارچوب نمونه‌گیری برای دو جنس یکسان گردد. آنالیز اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار STATA و درنظر گرفتن روش نمونه‌گیری خوشه‌ای در تخمین واریانس‌ها انجام شد. در مدل لژیت برای متغیرهای اسمی، سطحی از متغیر که کم‌ترین شیوع مواجهه در آن سطح دیده شده بود با سطحی که بیش‌ترین جمعیت در آن متمرکز شده بودند به‌عنوان سطح مقایسه انتخاب شد.

۳) یافته‌ها

در مجموع ۱۴۹۵ دانش‌آموز پسر و دختر در این مطالعه وارد شدند که ۷۰۵ نفر (۴۷/۲ درصد) از آنان دختر و ۷۹۰ نفر پسر بودند.

میانگین سن دانش‌آموزان این مطالعه ۱۶/۱ سال (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۱۶/۵ – ۱۵/۷) و سن دختران، اگر چه کمی بالاتر از پسران بود اما این اختلاف معنی‌دار نبود. میانگین سن دختران مطالعه ۱۶/۴ (۱۶/۹ – ۱۵/۹) و میانگین سن پسران ۱۵/۸ (۱۶/۴ – ۱۵/۳) بوده است.

در مجموع ۲۲/۸ درصد از دانش‌آموزان مطالعه حداقل یک‌بار مواجهه با خشونت جسمی میان والدین خود را گزارش کرده‌اند (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۲۶/۸ درصد – ۱۸/۹ درصد). این مقدار در دختران بسیار بیش‌تر از پسران بود، به طوری که برای دختران، این عدد ۳۱/۲ درصد (۳۸/۳ درصد – ۲۴/۱ درصد) و در مقابل برای پسران درصد۱۶/۱ (۱۹/۴ درصد – ۱۲/۸ درصد) بوده است. مواجهه با خشونت جسمی میان والدین در مناطق مختلف یکسان توزیع نشده بود، جدول شمارهٔ ۱ توزیع فراوانی این مواجهه را در بین دانش‌آموزان مناطق مختلف نشان می‌دهد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

جدول۱: فراوانی مواجهه با خشونت جسمی بین والدین در مناطق ۱۹ گانهٔ آموزش و پرورش تهران

منطقه	دختر		پسر	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	۲	۱۱/۱	۵	۱۰/۴
۲	۱	۱۴/۳	۲	۱۰/۵
۳	۱۹	۴۰/۴	۴	۲۱/۱
۴	۵	۵۰/۰	۳	۱۲/۰
۵	۳	۲۱/۴	۳	۱۸/۸
۶	۳	۲۱/۴	۱	۸/۳
۷	۱۱	۲۹/۷	۹	۱۴/۱
۸	۲۵	۵۱/۰	۱۰	۱۶/۱
۹	۳	۱۲/۵	۱۶	۲۳/۹
۱۰	۱۷	۴۸/۶	۹	۲۵/۰
۱۱	۱۲	۲۱/۸	۹	۲۷/۳
۱۲	۲۴	۳۱/۶	۰	۰/۰
۱۳	۱۷	۵۴/۸	۳	۱۰/۷
۱۴	۱۰	۲۱/۳	۲	۱۰/۰
۱۵	۱۵	۳۹/۵	۱۶	۲۴/۶
۱۶	۲	۱۳/۳	۹	۱۷/۶
۱۷	۱۶	۲۶/۲	۱۸	۳۰/۰
۱۸	۹	۱۵/۵	۲۱	۲۴/۷
۱۹	۲۱	۳۰/۴	۵	۱۰/۲

شیوع مواجههٔ اخیر (طی ماه قبل از انجام مطالعه) در بین دانش‌آموزان تنها ۵/۷ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۷/۸ درصد – ۳/۶ درصد) بود که انجام مطالعهٔ خاص در بین این گروه را غیرممکن می‌ساخت.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

شایع‌ترین خشونتی که دانش‌آموزان با آن مواجهه داشته‌اند کتک‌کاری با دست خالی بوده است که ۵۷/۱ درصد از دانش‌آموزان مواجهه یافته، تنها آن را ذکر کرده بودند (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۶۷/۳ درصد – ۴۶/۸ درصد)، سایر روش‌های خشن‌تر و خطرناک‌تر نادرتر بودند و هیچ‌کدام از آن‌ها توسط بیش‌تر از پنج درصد از دانش‌آموزان فوق‌الذکر گزارش نشده بودند.

براساس گزارش دانش‌آموزان در ۵۴/۳ درصد موارد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۶۱/۷ درصد – ۴۹/۶ درصد) تنها پدر علیه مادر مرتکب خشونت شده است، در ۳۷/۵ درصد موارد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۴۵/۷ درصد – ۲۹/۳ درصد) پدر و مادر علیه یکدیگر مرتکب خشونت شده بودند، و در درصد۳/۴ از موارد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۵/۶ درصد – ۱/۲ درصد) تنها مادر علیه پدر مرتکب خشونت جسمی شده است. شایع‌ترین روش مواجهه با خشونت بدنی بین والدین مشاهدهٔ آن بوده که توسط ۵۹/۸ درصد از دانش‌آموزان (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۷۰/۰ درصد – ۴۹/۶ درصد) گزارش شده است. جدول شمارهٔ ۲ فراوانی انواع روش‌های مواجهه با خشونت را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که در جدول ذیل، هریک از انواع مواجههٔ دانش‌آموزان، روش اصلی مواجههٔ هر دانش‌آموز با خشونت بوده و در مواردی بیش از یک روش مواجهه وجود داشته است.

جدول ۲: فراوانی انواع روش‌های مواجهه با خشونت جسمی میان والدین

نوع مواجهه با خشونت	فراوانی (درصد)	دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
		حد پایین	حد بالا
مشاهدهٔ دعوا	۵۹/۸	۴۹/۶	۷۰/۰
شنیدن صدای دعوا	۲۱/۵	۱۲/۲	۳۰/۷
شنیدن درمورد دعوا از دیگران	۵/۲	۲/۳	۸/۱
از آثار کتک‌کاری متوجه شدن	۴/۸	۱/۹	۷/۶
از قهر متوجه شدن	۵/۵	۱/۹	۹/۱

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

تفاوت بالایی در مورد فراوانی موارد مواجهه با خشونت وجود داشت، به طوری که ۳۱/۹ درصد از افراد مواجهه یافته (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۳۹/۰ درصد – ۲۴/۸ درصد) تنها یک نوبت مواجهه را ذکر کرده بودند؛ ۳۱/۹ درصد دیگر (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۴۰/۱ درصد – ۲۳/۷ درصد) دو تا چهار نوبت مواجهه؛ ۹/۱ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۱۳/۶ درصد – ۴/۶ درصد) بین پنج تا ۱۰ مواجهه؛ و ۲۶/۸ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۳۱/۹ درصد – ۲۷/۳ درصد) بیش‌تر از ۱۰ مواجهه را در طول عمر خود گزارش کرده بودند. براساس پرسش دیگری، ۲۴/۶ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۳۱/۹ درصد – ۱۷/۳ درصد) از دانش‌آموزان مواجهه‌یافته حداقل یک مواجهه در هر ماه و ۱۱/۷ درصد دیگر (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۱۶/۲ درصد – ۷/۲ درصد) حداقل یک مواجههٔ هفتگی را گزارش کرده بودند.

درخصوص سن اولین مواجهه، ۳۷/۴ درصد از موارد مواجهه یافته (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۴۳/۷ درصد – /۳۱ درصد) سنین قبل از دبستان، ۲۹/۴ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۳۴/۹ درصد – ۲۳/۹ درصد) دورهٔ دبستان، ۲۱/۲ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۲۷/۱ درصد – ۱۵/۳ درصد) دورهٔ راهنمایی، و تنها ۷/۸ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۱۱/۳ درصد – ۴/۱ درصد) دورهٔ متوسطهٔ عمومی را ذکر کرده بودند. در مورد سن آخرین مواجهه، تنها ۵/۷ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۸/۴ درصد – ۳/۰ درصد) سنین قبل از دبستان، ۸/۹ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۱۳/۲ درصد – ۴/۶ درصد) سنین دبستان، ۳۱/۵ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۳۸/۹ درصد – ۲۴/۱ درصد) سنین راهنمایی، و ۵۳/۸ درصد (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۶۱/۲ درصد – ۴۶/۴ درصد) دورهٔ متوسطهٔ عمومی را ذکر کرده بودند. در صورتی که کسانی را که تنها یک مورد مواجهه را ذکر کرده بودند حذف کنیم، متوسط دورهٔ مواجهه به‌طور تخمینی ۵/۱ سال (دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد: ۵/۸ – ۴/۴) می‌باشد.

درخصوص عوامل مرتبط با مواجهه، ابتدا بررسی‌های تک‌متغیره انجام شد و سپس تمامی موارد مرتبط در بررسی‌های تک‌متغیره در یک مدل لژیت وارد شدند و با حذف دستی متغیرهای بی‌ارتباط، در نهایت جنس دانش‌آموز، منطقهٔ آموزش و پرورش، مقطع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

درسی، وضعیت اشتغال پدر، وضعیت اشتغال مادر، سابقهٔ طلاق پدر و مادر، زندگی جداگانه بدون طلاق، و داشتن نامادری هریک به‌طور مستقل و بدون توجه به سایر متغیرها با مواجهه با خشونت ارتباط داشتند. جدول شمارهٔ ۳ مقدار نسبت بخت[1] و دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد برای هریک از این موارد را نشان می‌دهد.

جدول ۳: عوامل مرتبط با مواجهه با خشونت جسمی بین والدین در دانش‌آموزان دبیرستانی تهران

متغیر	نسبت بخت (OR)	دامنهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
		حد پایین	حد بالا
جنس دختر	۲/۶۳	۱/۸۲	۳/۸۵
منطقهٔ ۲ [1]	۳/۳۲	۱/۷۱	۶/۴۲
منطقهٔ ۳	۴/۹۶	۳/۱۹	۷/۷۲
منطقهٔ ۴	۴/۶۳	۱/۹۴	۱۱/۰۲
منطقهٔ ۷	۳/۷۴	۲/۴۳	۵/۷۵
منطقهٔ ۸	۹/۴۵	۵/۴	۱۶/۵۴
منطقهٔ ۱۰	۸/۶	۵/۰۵	۱۶/۶۳
منطقهٔ ۱۱	۶/۱۶	۳/۳۷	۱۱/۲۳
منطقهٔ ۱۲	۳/۸۹	۲/۴۸	۶/۰۸
منطقهٔ ۱۳	۵/۱۳	۱/۴۹	۱۷/۷
منطقهٔ ۱۴	۲/۷۳	۱/۷	۴/۳۸
منطقهٔ ۱۵	۹/۶۸	۵/۸۳	۱۶/۰۷
منطقهٔ ۱۶	۲/۹۱	۱/۳	۶/۵۱
منطقهٔ ۱۷	۵/۱۲	۱/۶۳	۱۶/۰۵

1. Odds Ratio

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

ادامهٔ جدول ۳

منطقهٔ ۱۸	۲/۷۷	۱/۰۷	۷/۱۷
منطقهٔ ۱۹	۳/۷۲	۲/۲۱	۶/۲۸
هنرستان حرفه‌ای[۲]	۰/۲۹	۰/۱۶	۰/۵
هنرستان فنی	۴/۰۴	۱/۸۹	۸/۶۵
پدر بی‌کار و جویای کار[۳]	۷/۶۷	۱/۱۴	۵۱/۷۶
مادر خانه‌دار و دارای درآمد[۴]	۱/۵۸	۱/۰۱	۲/۴۷
مادر کارمند بخش خصوصی	۵/۲۹	۱/۰۶	۲۶/۴۴
طلاق پدر و مادر	۳/۲۳	۱/۰۳	۱۰
جدایی پدر و مادر بدون طلاق	۱۴/۲۹	۱/۸۲	۱۰۰
داشتن نامادری	۷/۱۴	۱/۲۲	۵۰

۱. OR کلیهٔ مناطق در مقایسهٔ با منطقهٔ ۱ با کمترین فراوانی مواجهه تعیین شده است.
۲. OR هنرستان حرفه‌ای و هنرستان فنی در مقایسه با دوره متوسطهٔ عمومی تعیین شده است.
۳. OR در مقایسه با پدر بی‌کار و بدون درآمد تعیین شده است.
۴. OR در مقایسه با مادر خانه‌دار و بدون درآمد تعیین شده است.

۴) نتیجه‌گیری و بحث

۴-۱) شیوع مواجهه با خشونت جسمی

شیوع تجمعی مواجههٔ دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران با خشونت جسمی میان والدین آن‌ها در این تحقیق ۲۲/۸ درصد برآورد شده است که در مقایسه با رقم ۱۲/۶ درصد در مطالعهٔ اشتراوس و گلس (Straus, M.A., Gelles, R.J., 1990) بالاتر و در مقایسه با مطالعهٔ سیلورن (Silvern, 1995:191) که به رقم ۴۱/۱ درصد در مورد دختران و ۳۲/۳ درصد در مورد پسران مطالعهٔ خود دست یافته پایین‌تر است. تفاوت شیوع در مطالعات مختلف، علاوه بر تاثیر عوامل فرهنگی، می‌تواند ناشی از تفاوت در تعریف آزار و انواع آن در هر مطالعه باشد. خاطرنشان می‌سازد، این احتمال وجود دارد که تعدادی از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

دانش‌آموزان مطالعهٔ حاضر مواجههٔ خود با خشونت خانگی را به دلیل شرم یا ترس از افشای آن بیان نکرده باشند. علاوه بر آن ممکن است کودکانی که در خانه‌های درگیر خشونت رشد می‌یابند، به دلیل وجود فاکتورهای خطر هم‌زمان، مانند اعتیاد، فقر و کودک آزاری از امکان ورود به مدرسه یا ادامه تحصیل باز مانده و آن‌ها را نتوان در جمعیت دانش‌آموزی جستجو کرد. بدین ترتیب این رقم می‌تواند تحت تاثیر دو عامل بالا تخمینی کمتر از میزان واقعی مواجهه با خشونت در گروه سنی مطالعهٔ مورد نظر تلقی گردد.

از آن‌جا که مواردی از وقوع خشونت خانگی در غیاب کودکان اتفاق می‌افتد، در وهلهٔ نخست تعداد موارد وقوع خشونت بیش از موارد مواجهه با آن برآورد می‌شود، لیکن با در نظر گرفتن احتمال حضور بیش از یک کودک در هر خانه، در صورت وقوع خشونت و مواجهه با آن میزان آن به تعداد کودکانی که در خانه حضور داشته‌اند افزایش می‌یابد. بدین ترتیب میزان وقوع مواجهه، هر چند کاملاً متاثر از میزان وقوع خشونت است و می‌توان بر اساس میزان شیوع خشونت به تخمینی تقریبی از وقوع مواجهه دست یافت، اما این دو را نمی‌توان معادل یکدیگر تلقی نمود.

۲-۴) شیوع مواجهه با خشونت جنسیتی

در این مطالعه شیوع مواجهه با خشونت خانگی در دختران ۳۱/۲ درصد و در پسران ۱۶/۱ درصد برآورد شده است. به عبارتی دختران نزدیک به دو برابر پسران مواجهه با خشونت خانگی را گزارش نموده‌اند. بالاتر بودن مواجههٔ دختران در این مطالعه با یافته‌های مطالعه سیلورن که میزان مواجهه دختران را ۴۱/۱ درصد و مواجهه پسران را ۳۲/۳ درصد گزارش نموده است، هماهنگی داشته، اما نسبت آن در مطالعهٔ حاضر بالاتر است. گزارش بیشتر مواجهه توسط دختران می‌تواند به علت وقوع بیشتر مواجههٔ دختران با خشونت متاثر از حضور بیشتر دختران در خانه، در قیاس با پسران بوده و یا به دلیل اثر بازدارندهٔ احتمالی حضور فرزندان پسر بر وقوع خشونت باشد. همچنین این احتمال وجود دارد که دختران در مقایسه با پسران تنها مواجههٔ خود با خشونت را آسان‌تر بیان می‌کنند و پسران به دلایل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

شخصیتی و فرهنگی در بیان مسائل درون خانواده رازداری بیشتری به خرج می‌دهند.

۴-۳) فراوانی عامل خشونت خانگی

۵۴/۳ درصد دانش‌آموزانی که درتحقیق حاضر با خشونت خانگی مواجهه داشته‌اند تنها پدر را عامل خشونت خانگی، ۳/۴ درصد تنها مادر و ۳۷/۵ درصد هر دو را مرتکب خشونت نسبت به یکدیگر گزارش نموده‌اند. این ارقام با آمار مطالعهٔ اشتراوس و گلس (Straus & Gelles. 1990) همخوانی داشته اما تفاوت قابل توجه در پایین‌تر بودن فراوانی مادران به عنوان تنها عامل خشونت و بالاتر بودن نسبت زنانی که متقابلاً به همسر خشونت نشان می‌دهند در این مطالعه، در مقایسه با مطالعهٔ اشتراوس است . در توجیه فراوانی بیشتر پدران به عنوان تنها عامل خشونت و فراوانی کمتر مادران به عنوان تنها فرد خشونت‌گر، به نظر می‌رسد که احتمالاً زنان به دلیل توانایی جسمی کمتر و یا تمایل بیشتر به روش‌های غیرخشونت‌آمیز بسیار کمتر از مردان آغازکنندهٔ خشونت هستند، اما در صورت وقوع خشونت از سوی شوهر تعداد قابل توجهی از آنان نیز متقابلاً درگیر خشونت می‌شوند.

۴-۴) انواع مواجههٔ کودکان با خشونت

شایع‌ترین نحوهٔ مواجهه با خشونت در مطالعهٔ حاضر، مشاهدهٔ دعوا (۵۹/۸ درصد) و پس از آن شنیدن صدای دعوا (۲۱/۵ درصد)بوده است. ادلسون (۸۴۱ : ۱۹۹۹) شایع‌ترین مدل مواجههٔ کودکان را شنیدن صدای دعوا و تجربهٔ پیامدهای آن در کودکان می‌داند. در حالی‌که در مطالعه دوباش و دوباش (Dobash & Dobash, 1989) ۵۸ درصد موارد حملات در مقابل کودکان اتفاق افتاده است. آن‌چه روشن است آن است که بر اساس این مطالعه، خشونت در نزدیک به ۲/۳ موارد در مقابل چشم کودکان اتفاق می‌افتد. بخشی از عدم توجه به حضور کودک می‌تواند ناشی از عدم آگاهی از تاثیرات مواجهه بر کودکان بوده و قسمتی به شدت رفتار خشونت‌آمیز و عدم کنترل آن حتی در حضور کودکان مرتبط باشد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۴-۵) تداوم مواجهه با خشونت

بیش از یک سوم دانش آموزان مطالعهٔ حاضر (۳۷/۴ درصد) برای نخستین بار قبل از سن دبستان با خشونت والدین خود نسبت به یکدیگر مواجهه داشته‌اند. این یافته نشان می‌دهد که مواجههٔ کودکان با خشونت در خانواده از سنین پایین آغاز می‌گردد و این نتیجه با نتایج مطالعات غیر ایرانی هماهنگی دارد (Fantuzzo, 1999: 23). از سویی تنها در ۲۴/۸ درصد موارد خشونت به یک نوبت محدود شده و در سایر موارد از دو تا بیش از ده بار در طول عمر دانش آموز تکرار شده است همچنین مطالعهٔ حاضر نشان داد که مواجههٔ کودکان با خشونت میان والدین در اکثریت موارد تا سنین بالاتر نیز ادامه داشته است (۵۳/۸ درصد تا سنین دبیرستان). مجموعهٔ این یافته‌ها نشان از تداوم مواجهه با خشونت خانگی داشته و حاکی از آن است که مواجههٔ کودکان با خشونت مشکلی دراز مدت می‌باشد. این تداوم که نتیجهٔ دیرپاییِ خشونت در خانواده است می‌تواند تحت تاثیر علل موثر بر تداوم خشونت در خانواده مانند توانایی محدود زنان در خروج از روابط آزاردهنده و عوامل فرهنگی و نگرش زنان، مردان و کودکان در پذیرش و تایید خشونت به عنوان روشی برای کنترل و حل مشکلات زندگی باشد.

۴-۶) عوامل موثر بر مواجهه با خشونت

۴-۶-۱) جنسیت

در بررسی‌های تک متغیرهٔ این مطالعه، جنس دختر به عنوان فاکتور خطر مواجهه با خشونت شناخته شد. این یافته مجدداً بر این نکته تاکید دارد که دختران در خطر بالاتری برای مواجهه با خشونت والدین با یکدیگر و آثار و تبعات سوء این مواجهه قرار دارند و این نکته در تحلیل پیامدهای حاصل از مواجههٔ با خشونت و نقش زنان در تداوم خشونت خانگی و انتقال بین نسلی آن اهمیت فراوانی دارد، چرا که نگرش به خشونت و تحمل و پذیرش آن به عنوان یک شیوهٔ موثر برای حل مشکلات توسط زنان نیز از مهم‌ترین عوامل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

موثر بر تداوم خشونت می‌باشد.

۲-۶-۴) طلاق، جدایی، داشتن نامادری

همچنین طلاق پدر و مادر از یکدیگر، جدایی آن‌ها بدون طلاق رسمی و داشتن نامادری احتمال مواجهه کودکان با خشونت خانگی را افزایش می‌دهد. ساده‌ترین توجیه این هم‌زمانی آن است که در خانواده‌های دچار طلاق و جدائی، مشکلات و تعارضاتی وجود دارند که در نتیجهٔ آن‌ها بحث و مجادله و خشونت کلامی و جسمی نیز ایجاد می‌گردد و مجموعهٔ این شرایط در نهایت منجر به طلاق یا جدایی می‌شود. از سویی ممکن است خشونت، خود، مشکل اصلی و یا جزء اصلی‌ترین مشکلات منجر به طلاق یا جدایی بوده باشد. پس از وقوع طلاق نیز، خشونت می‌تواند نسبت به جانشین مادر یا نامادری اتفاق افتاده و تداوم آن با حضور نامادری نیز حفظ شود. بنابراین وجود نامادری و احتمال بالاتر مواجهه با خشونت خانگی می‌تواند نشانه‌ای از تداوم خشونت قبلی که منجر به طلاق شده و یا شروع خشونت نسبت به نامادری باشد. این احتمال وجود دارد که وجود نامادری با درگیری‌ها و مسائل جدید وی با فرزندان ازدواج اول یا مشکلات احتمالی در روابط میان فرزندان ازدواج اول و دوم به افزایش تنش در خانواده و بروز خشونت میان پدر و نامادری منجر گردد.

۳-۶-۴) تحصیلات والدین

تحصیلات پدر و مادر در این مطالعه تأثیری بر احتمال مواجهه با خشونت خانگی نداشته است، در حالی که بسیاری از مطالعات گذشته بر نقش پیش‌گیرانهٔ تحصیلات زن و مرد بر وقوع خشونت دلالت داشته‌اند. از جمله مطالعهٔ قاضی‌زاده (Ghazizadeh,2005 :886) در سنندج و مطالعهٔ فرامرزی، اسماعیل‌زاده و موسوی (Faramarzi, et al., 2005:877) در بابل نیز یافته‌های فوق را تأیید می‌کنند، به‌طوری که در هر دو مطالعه با افزایش تحصیلات زن و شوهر از میزان وقوع خشونت خانگی کاسته می‌شود. در مقابل، مطالعهٔ رئیسی در شهرکرد (رئیسی سرتشنیزی، ۱۳۸۱)، به رابطهٔ معنی‌داری میان وقوع خشونت خانگی و تحصیلات زن

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

و شوهر دست نیافته است. تفاوت در نتایج مطالعات مختلف این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که در شهرهای مختلف، سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر وقوع خشونت خانگی می‌تواند بر نقش تحصیلات غلبه نماید، به طوری که تحصیلات بالاتر نمی‌تواند نقش بازدارندگی خود در وقوع خشونت را ایفا نموده و سایر عوامل بر آن می‌چربند.

در خصوص تاثیر شغل والدین بر مواجهه، از آن‌جا که در این مطالعه مواجههٔ در طول عمر دانش‌آموزان با خشونت، مورد بررسی قرار گرفته است و با در نظر گرفتن تغییر شغل والدین در طول زمان ارتباط شغل والدین در زمان انجام پژوهش نمی‌تواند با وقوع مواجههٔ با خشونت در طول عمر ارزیابی گردد.

۴-۶-۴) نوع مدرسه از نظر نحوهٔ تأمین هزینه و مقطع تحصیلی

در بررسی‌های چند متغیره این مطالعه، نوع مدارس از نظر نحوهٔ تأمین هزینه تأثیری بر مواجهه نداشته است. به‌نظر می‌رسد مدارس اعم از آن‌که از بودجهٔ دولتی تأمین هزینه شوند (دولتی، ایثارگران) و یا از طریق پرداخت‌های مالی خانواده تمام یا بخشی از هزینه‌های آن تأمین شود (غیرانتفاعی، مشارکت مردمی) تأثیری بر مواجهه نداشته‌اند. به کلام دیگر اگر دانش‌آموزان مدارس مشارکت مردمی و غیرانتفاعی را از خانواده‌های دارای وضع اقتصادی بهتر بدانیم، به نظر می‌رسد وضعیت اقتصادی به تنهایی تأثیری بر وقوع خشونت خانگی و مواجههٔ کودک با آن ندارد. همچنین تحصیل در هنرستان فنی حرفه‌ای با خطر بالاتر مواجهه با خشونت همراه بوده است. این یافته نیاز به بررسی‌های تکمیلی به منظور شناخت بهتر از شرایط خانوادگی کودکان شاغل به تحصیل در این مدارس دارد. این احتمال وجود دارد که کودکان این مدارس از خانواده‌هایی با گرایشات فرهنگی کمتر و حرفه‌ای بیشتر بوده و این امر در وقوع خشونت در خانواده و مواجههٔ دانش‌آموزان با آن موثر باشد.

۵-۶-۴) منطقهٔ آموزش و پرورش

بالاترین خطر مواجهه با خشونت مربوط به مناطق ۱۵ و ۸ آموزش و پرورش می‌باشد. از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

آن‌جا که مطالعات فراوانی بر نقش شرایط اجتماعی و اقتصادی در وقوع خشونت خانگی تاکید داشته‌اند (World Health Organization, 2005 :6)، تفاوت در میزان خطر مواجهه در مناطق مختلف می‌تواند به تفاوت در ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در مناطق مختلف شهر تهران مرتبط باشد. این یافته نیز نیازمند مطالعات بیشتر در خصوص نگرش‌ها و الگوهای رفتاری در خانواده‌های ساکن مناطق مختلف شهر تهران پیرامون استفاده از خشونت در حل تعارضات و مشکلات خود خواهد بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

منابع References

- رئیسی سرتشنیزی، امرالاه. (۱۳۸۱)، **خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن: مطالعه موردی شهرستان شهرکرد**، فصلنامه پژوهش زنان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
- سازمان جهانی بهداشت. (۱۳۸۰)، **خشونت علیه زنان** (ترجمهٔ شهرام رفیعی‌فر و سعید پارسی‌نیا)، تهران، نشر تندیس.
- سیف ربیعی، محمدعلی. (۱۳۸۱)، **همسرآزاری و عوامل موثر بر آن**، فصلنامه پژوهش زنان، تهران، مرکزمطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.- قاضی طباطبائی، محمود و محسنی تبریزی. (۱۳۸۳)، **تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان**، مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و وزارت کشور، تهران.- محمدخانی، پروانه. (۱۳۸۴)، **خشونت خانوادگی با تاکید عمده بر همسرآزاری، شناسایی جنبه‌های روانشناختی و آسیب‌شناسی روانی آن**، تهران، مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- نازپرور، بشیر. (۱۳۸۱)، **همسرآزاری**، فصلنامه پژوهش زنان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
- Carlson, B.E. (1984), **Children's Observations on Interparental Violence**, in Battered Women and Their Families., A.R. Roberts, Editor, Springer, New York.
- Dobash, R.E & Dobash, R.P. (1979), **Violence against Wives**. New York, Free Press.
- Edleson, J.L. (1999), **Children's Witnessing of Adult Domestic Violence**, Journal of Interpersonal Violence, 14.
- Faramarzi, M. (2005), **Prevalence and Determinants of Intimate Partner Violence in Babol city**, Islamic Republic of Iran, Estearn Mediterranean Health Journal, 11.
- Finkelhor, D. (1988) , **Stopping Family Violence**. Beverly Hills, sage.
- Ganley, A. L. & Schechter, S. (1996), **Domestic violence: A National Curriculum for Children's Protective Services**. San Francisco, Family Violence Prevention Fund.
- Ghazizadeh, A. (2005), **Domestic Violence: A Cross-Sectional Study in an Iranian City**, Eastern Mediterranean Health Journal, 11.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

References منابع

- Graham-Berman S.A. & Levendovsky A.A.(1998), **Traumatic Stress Symptoms in Children of Battered Women**, Journal of Interpersonal Violence, 13.
- Jaffe, P. G.; Wolfe, D. A. & Wilson, S. K. (1990), Children of Battered Women.Newbury Park, CA, Sage.
- Johnston, R. (2002) , **Intimate Partner Violence: Causes and Prevention**, Lancet. 359.
- Peled, E. (1993), ***The*** **Experience of Living with Violence for Preadolescent Witnesses of Woman Abuse**, Unpublished doctoral dissertation, University of Minnesota, Minneapolis
- Schecter, s. & Ganely, A.(1995), **Understanding Domestic Violence.Domestic Violence :A National Curriulum for Family Preservation Pracyicioners**. San Francisco, Family Violence Prevention Fund.
- Silvern, L.; Karyl, J.; Waelde, L.; Hodges, W. F.; Starek, J.; Heidt, E. & Min, K. (1995), **Retrospective reports of Parental Partner Abuse: Relationships to Depression, Trauma Symptoms and Self-Esteem among College Students**, Journal of Family Violence, 10.
- Straus, M.A. & Gelles, R.J. (1990), **Physical violence in American families**, New Brunswick, NJ, Transaction Publishers.
- Straus, M.A.; Gelles R.J. & Steinmetz S.K.(1980), Behind Closed Doors., New York, Anchor.
- WHO Multi-country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women. (2005), **Summary Report of Initial Results on Prevalence, Health Outcomes and Women's Responses**, Geneva, World Health Organization.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]